



سیمای سوره فصلت

این سوره مکی است و پنجاه و چهار آیه دارد. نام این سوره برگرفته از آیه‌ی سوم است و آن را «حم سجده» نیز می‌گویند، چون با «حم» شروع می‌شود و در میان چهار سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد اولین سوره است. آیات این سوره درباره‌ی رستاخیز، تاریخ اقوام پیشین، عظمت قرآن و نشانه‌های قدرت خداوند در هستی می‌باشد. در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ هر شب، قبل از خواب سوره‌ی تبارک و حم سجده را تلاوت می‌فرمودند.^(۱)

۱. تفسیر روح المعانی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿ ۱ ﴾ حَمَّ ﴿ ۲ ﴾ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حا، میم. (این قرآن) از طرف خداوند بخشنده‌ی مهربان نازل شده است.

﴿ ۳ ﴾ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

کتابی که آیات آن به روشنی بیان شده است، قرآنی عربی، برای مردمی که می‌دانند.

﴿ ۴ ﴾ بِشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

(کتابی) بشارت دهنده و هشدار دهنده؛ پس (با این حال) بسیاری از مردم روی‌گردان شدند و (ندای قرآن را) نمی‌شنوند.

نکته‌ها:

□ کلمه «انزلنا» به معنای نزول دفعی و کلمه «تنزیل» به معنای نزول تدریجی است و شاید برای جمع میان دو تعبیر «انزلنا» و «تنزیل» بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یکدفعه در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر اسلام ﷺ نازل شده، ولی الفاظ و قالب‌ها به تدریج نازل شده است.^(۱)

۱. تفسیر راهنما.

□ هر کجا سخن از نزول قرآن است، نشانه‌ای از تربیت، قاطعیت، عزت، حکمت و رحمت در کار است.

﴿تنزیل من رب العالمین﴾^(۱)

﴿تنزیل کتاب لاریب فیه﴾^(۲)

﴿تنزیل من الله العزیز الحکیم﴾^(۳)

﴿تنزیل من الرحمن الرحیم﴾^(۴)

﴿تنزیل من حکیم حمید﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- قرآن به تدریج در صحنه‌های گوناگون نازل گشته است. ﴿تنزیل﴾
- ۲- قرآن، نزول تدریجی آن و هدف از نزول آن، برخاسته از رحمت گسترده و ابدی اوست. ﴿تنزیل من الرحمن الرحیم﴾
- ۳- قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت کتابی موجود بوده است. ﴿کتاب﴾
- ۴- تجلیل از یک شخص یا کتاب، گاهی ضروری است. («فصلت، آیات، عربیاً، نذیراً، بشیراً» صفات قرآن است.)
- ۵- قرآن از هر چیزی که در هدایت و رشد مردم مؤثر است (مانند اوامر و نواهی، قصه‌ها و عبرت‌ها، استدلال‌ها، مثل‌ها، بیان نعمت‌ها، آینده‌ی بشر، حوادث قیامت، بیان عوامل عزت و سقوط و...) به تفصیل و قاطعانه و شفاف و بدون ابهام سخن گفته است. ﴿فصلت آیات﴾
- ۶- نه تنها محتوا بلکه الفاظ قرآن از خداست. ﴿تنزیل... قرآناً عربیاً﴾
- ۷- تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می‌کنند که به زبان عربی آشنا باشند. ﴿قرآناً عربیاً لقوم یعلمون﴾ (شاید مراد از «یعلمون» علم به زبان عربی باشد)

۳. جائیه، ۲ و احقاف، ۲.

۱. واقعه، ۸۰ و حاقه، ۴۳. ۲. سجده، ۲.

۴. فصلت، ۲. ۵. فصلت، ۴۲.

۸- قرآن برای همه‌ی مردم نازل شده ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^(۱) لکن تنها اهل علم و تقوا از آن بهره‌مند می‌شوند. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

۹- علم، تنها خواندن و نوشتن نیست، بلکه فهم حقیقت است. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (با توجه به این که بسیاری از هدایت یافتگان صدر اسلام قدرت خواندن و نوشتن نداشتند).

۱۰- بیم و امید در کنار هم لازم است. ﴿بشیراً و نذیراً﴾

۱۱- اکثریت، دلیل حقانیت نیست. ﴿فاعرض اکثرهم﴾

۱۲- دلیل اعراض مردم از قرآن، جهل آنان است. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ... فاعرض اکثرهم﴾

﴿ه﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَا اِلَيْهِ وَفِيْ اَذَانِنَا وَقْرٌ وَ

مِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاَعْمَلْ اِنَّا عَامِلُونَ

و گفتند: «دل‌های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی در پوشش و پرده است و در گوش‌های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است، پس تو (کار خود را) انجام ده، ما نیز (کار خود را) انجام می‌دهیم.»

نکته‌ها:

□ «اکنّة» جمع «کنان» به معنای پارچه‌ای است که چیزی را در آن می‌پیچند.^(۲)

«وقر» به معنای سنگینی در گوش است.

□ کفار در برابر پیامبر و قرآن، پنج موضع‌گیری سخت داشتند:

الف: اعراض و دوری کردن. ﴿فاعرض اکثرهم﴾ (در آیه‌ی قبل)

ب) آماده نبودن قلبی برای پذیرش حق. ﴿قلوبنا فی اکنّة﴾

ج) گوش ندادن به پیام‌ها. ﴿فی اذاننا وقر﴾

د) اعلام وجود مانع. (یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) ﴿بیننا و بینک حجاب﴾

۱. انعام، ۹۱.

۲. مفردات راغب.

ه) پافشاری بر راه خود. ﴿فاعمل اننا عاملون﴾

پیام‌ها:

- ۱- کار خداوند لطف کردن و نزول وحی از سرچشمه‌ی رحمت است. ﴿تنزیل من الرحمن الرحیم﴾ اما شیوه‌ی کفّار لجاجت و اعراض است. ﴿قلوبنا فی اکنة﴾
- ۲- اگر دل تحت یک پوشش باشد قابل هشدار است، اما چند پوشش کار را محال می‌کند. ﴿اکنة﴾ به صورت جمع آمده است.
- ۳- اگر مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی نخواهد داشت. (با توجه به آیه‌ی قبل و این آیه).
- ۴- شرط اول پذیرش حقّ، شنیدن سخن حقّ است که معاندان خود را از آن محروم می‌کنند. ﴿فی اذانتنا وقر﴾
- ۵- موسی به دین خود، عیسی به دین خود، سخن کسانی است که حجابِ تعصّب‌ها و لجاجت‌ها، بر دل آنها پرده افکنده است. ﴿من بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون﴾

﴿ ۶ ﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ

فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: «همانا من بشری هستم مثل شما؛ (با این تفاوت که) به من وحی می‌شود که قطعاً خدای شما یکتا است. پس بدون انحراف به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

﴿ ۷ ﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

کسانی که زکات نمی‌پردازند و آنان همان‌هایی هستند که به آخرت کافرند.

نکته‌ها:

□ با توجه به این که حکم زکات در سال دوم هجری در مدینه نازل شده و این سوره مکی است، مراد از زکات در این آیه کمک مالی است.

در احادیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم ﷺ سوگند یاد فرمود: نپرداختن زکات خیانت و شرک است^(۱) و هر کس به مقدار قیروطی زکات ندهد، نه مؤمن کامل و نه مسلمان کامل است و نه کرامت دارد، و هر کس زکات ندهد یا یهودی می‌میرد و یا نصرانی^(۲).

□ در فرهنگ قرآن، بی‌اعتنایی به پاره‌ای از دستورات الهی به منزله‌ی کفر و شرک است. درباره‌ی ترک حج می‌خوانیم: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر...»^(۳) بر هر کسی که توان رفتن به حج دارد، واجب است و هر کس کافر شود در کافی آمده است: قلت فمن لم يحج منا فقد كفر فقال: لا، لكن من قال: ليس هذا هكذا فقد كفر^(۴). طبق این روایت ترک حج کفر نیست، بلکه انکار وجوب حج کفر است.

درباره‌ی ترک نماز رسول خدا ﷺ فرمود: «ما بين المسلم و بين الكافر الا ان يترك الصلوة الفريضة متعمداً»^(۵) مسلمانی که عمداً نماز واجب را ترک کند مثل کافر است.

و در این آیه درباره‌ی ترک زکات می‌خوانیم: «ويل للمشركين الذين لا يؤتون الزكوة» ترک زکات مانند شرک است.

□ زکات، بودجه‌ی حکومت اسلامی است و نپرداختن آن به معنای به رسمیت نشناختن نظام توحیدی است که همتای شرک است.

پیام‌ها:

۱- در برابر سخت‌ترین لجاجت‌ها، از هدف عقب نشینی نکنید. (مشرکان تقاضای انجام تهدیدها را داشتند «فاعمل فاننا عاملون» خداوند دستور می‌دهد که به آنان بگو من مسئول کیفر و مجازات و انجام تهدیدات نیستم، فقط

۱. بحار، ج ۹۶، ص ۲۹. ۲. میزان الحکمه، ماده زکاة.

۳. آل عمران، ۹۷. ۴. تفسیر برهان. ۵. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

- مستئول ابلاغ وحی هستم. ﴿قل انما انا بشر...﴾
- ۲- توحید، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. ﴿انما الهکم اله واحد﴾
- ۳- خداوند یکتا است، در راه او پایداری کنید. ﴿الهکم اله واحد فاستقیموا الیه﴾
- ۴- آینده را با پایداری در راه توحید، و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حق جبران کنید. ﴿فاستقیموا الیه و استغفروه﴾
- ۵- نپرداختن زکات و بی‌اعتنایی به فقرا، بین شرک و کفر قرار گرفته و پر خطر است. ﴿ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم کافرون﴾
- ۶- کفر به معاد، سبب نپرداختن زکات می‌شود. ﴿لا یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم کافرون﴾
- ۷- سرچشمه‌ی نپرداختن زکات یا دنیاپرستی است که نوعی شرک است و یا باور نداشتن قیامت که کفر است. ﴿مشرکین - کافرون﴾

﴿۸﴾ **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ**

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند برایشان پاداش دائمی (و بی‌منت) است.

﴿۹﴾ **قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنٍ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ**

بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ اوست پروردگار جهانیان.

نکته‌ها:

- «ممنون» به معنای قطع شده یا مورد منت است.
- در آیه‌ی پنجم خواندیم که کفار با پنج عبارت گوناگون، لجابت خود را مطرح کردند و گفتند: دل‌های ما در پرده و گوش‌هایمان سنگین است و... در این آیه، خداوند به پیامبرش

می‌فرماید: به اظهارات سنگدلانه‌ی آنها توجه نکن و با سؤال و استدلال به کار خود ادامه بده. ﴿قُلْ اِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ﴾

□ مراد از آفرینش کره زمین در دو روز، دو مرحله و دوره است، قبل از آفرینش زمین و آسمان و پیدایش شب و روز و ماه و سال، روز معنا نداشته که بگوییم خداوند زمین را در دو روز آفریده است.

□ قدرت خداوند همراه با حکمت او اعمال می‌شود. با این که خداوند می‌تواند با یک اراده آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آنهاست خلق کند و بارها با جمله‌ی ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ از این قدرت سخن به میان آورده است، ولی آفرینش آسمان‌ها و زمین را در چند مرحله و دوران قرار داده و این نشان آن است که اعمال قدرت باید همراه با مصلحت باشد و مصلحت آفرینش در چند مرحله بوده است.

سؤال:

در هفت مورد، قرآن می‌فرماید: آفرینش در شش روز بوده است، چهار مورد درباره‌ی آفرینش زمین و آسمان^(۱) و سه مورد درباره‌ی آفرینش زمین و آسمان و آنچه میان آنهاست.^(۲) البته از سه آیه‌ی دوم می‌توان فهمید که آیات اول نیز مربوط به آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست می‌باشد. در این جا سؤالی مطرح است و آن این که در این آیه می‌فرماید: زمین در دو روز آفریده شده و در آیه‌ی ۱۲ می‌فرماید: آسمان‌ها نیز در دو روز آفریده شدند. در آیه‌ی ۱۰ می‌فرماید: روزی شما در چهار روز تقدیر شد که جمعاً هشت روز می‌شود و با آیات شش روزه منافات دارد.

پاسخ:

آفرینش غیر از تقدیر روزی است و لذا جمع کردن این دو با یکدیگر که هشت روز می‌شود، درست نیست بلکه این آیات فقط به چهار روز از مجموع شش روز آفرینش اشاره کرده و دو

۱. اعراف، ۵۴، یونس، ۳، هود، ۷ و حدید، ۴.

۲. فرقان، ۵۹، سجده، ۴ و ق، ۳۸.

روز دیگر مربوط به آفرینش میان آسمان‌ها و زمین است و یا امور دیگر که این آیات از بیان آن ساکت است.

پیام‌ها:

- ۱- در کنار تهدید کافران، ستایش از خوبان لازم است. ﴿وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ... انَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا...﴾
- ۲- ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. ﴿آمَنُوا و عملوا الصالحات﴾
- ۳- ایمان قبل از عمل است. (﴿آمَنُوا﴾ قبل از ﴿عملوا﴾ آمده است).
- ۴- کسانی که در دنیا عمل بی‌منت انجام می‌دهند، در بهشت پاداش بی‌منت دریافت می‌نمایند. ﴿لهم اجر غير ممنون﴾
- ۵- خدای بزرگ برای آن همه نعمت‌های ابدی در بهشت منت نمی‌گذارد. (چه زشت است که ما به خاطر یک احسان کوچک و موقت منت بگذاریم). ﴿اجر غير ممنون﴾
- ۶- بهترین راه دعوت کفار، بیان لطف خداوند است. ﴿لتكفرون بالذی خلق...﴾
- ۷- آفرینش کره زمین به تدریج و طیّ دو دوران اتفاق افتاده است. ﴿خلق الارض فی یومین﴾
- ۸- چگونه برای خداوند شریک قائل می‌شوید، در حالی که او در آفرینش زمین شریک نداشته است. ﴿خلق الارض فی یومین و تجعلون له انداداً﴾
- ۹- آفریدگار، همان پروردگار یکتاست. ﴿خَلَق... رَبِّ الْعَالَمِین﴾

﴿ ۱۰ ﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ

و در زمین کوههایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد، و در چهار روز رزق و روزی اهل زمین را مقدر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

﴿ ۱۱ ﴾ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ أُنْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ

سپس به (آسمان) در حالی که دود بود توجه کرد، پس به آن و زمین فرمود: با رغبت یا کراهت بیایید (و شکل بگیرید) گفتند: فرمانبردار آمدیم (و شکل گرفتیم).

نکته‌ها:

- «رواسی» جمع «راسیة» به معنای کوههای استوار است. «سواء» به معنای برابر است و «سواء للسائلین» به معنای آن است که قوت‌ها برابر نیازهاست.
- «طوع» به معنای رغبت و «کره» به معنای بی‌رغبتی است.
- عبارت «استوی» هرگاه در کنار حرف «علی» قرار گیرد، به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیهی ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾^(۱) ولی هرگاه در کنار حرف «الی» قرار گیرد، به معنای توجه و قصد است مانند همین آیه.^(۲)
- آفرینش، مراحل تکاملی دارد:
 - اول) خلق شدن. ﴿خلق الارض﴾
 - دوم) استقرار و تثبیت. ﴿جعل فیها رواسی﴾
 - سوم) تزریق منافع در زمین. ﴿بارک فیها﴾
 - چهارم) تأمین نیازهای همگان. ﴿سواء للسائلین﴾

۱. طه، ۵.

۲. مفردات راغب.

□ زمین و کوهها مایه‌ی برکت هستند. برخی از فواید و برکات زمین عبارت است از: تأمین مواد غذایی، پیدایش گیاهان، تصفیه‌ی آب، دفن مردارها و زباله‌ها، یک دانه گرفتن و چند خوشه دادن، زباله را گرفتن و آب زلال دادن و در کوهها نیز برکاتی است از قبیل انواع معادن، حفظ برف‌ها، تأمین سنگ‌های ساختمانی، حفظ لرزش‌های زمین و کنترل طوفان‌ها و باده‌ها، علامت و راهنمایی برای مسافران و... .

□ بعضی «اربعه ایام» را اشاره به چهار فصل گرفته و گفته‌اند تغییر فصل‌ها در تأمین روزی موجودات زمین مؤثرند.

□ سؤال: اگر روزی برای همه هست، این همه گرسنه چرا؟

پاسخ: در سوره‌ی ابراهیم آیات ۳۲ تا ۳۴ خداوند می‌فرماید: ما باران فرستادیم و میوه‌ها رویانیدیم تا رزق شما باشد. کشتی‌ها، نه‌رها، خورشید و ماه و شب و روز را مسخر شما کردیم و هر چه خواستید دادیم و اگر نعمت‌های الهی را بشمارید نمی‌توانید حسابش را بکنید، لکن مدیریت‌های ناقص و توزیع‌های ناعادلانه و اسراف و تبذیرها و کارهای ظالمانه، این بدبختی‌ها را برای شما آورده است و در پایان می‌فرماید: ﴿ان الانسان لظلوم کفّار﴾

پیام‌ها:

- ۱- پیدایش کوهها امری تصادفی نیست، بلکه با برنامه بوده است. ﴿جعل فیها رواسی﴾
- ۲- تقدیر رزق و قرار دادن برکت در زمین از شئون ربوبیت است. ﴿ربّ العالمین - بارک فیها - قدر فیها﴾
- ۳- خداوند برای همه‌ی موجوداتی که در زمین زندگی می‌کنند بر اساس حکمت و به مقدار لازم، روزی قرار داده است. ﴿قدر فیها اقواتها﴾
- ۴- تقدیر روزی‌ها قبل از آفرینش ما بوده است. ﴿قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام﴾
ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف تو ناگفته‌ی ما می‌شنود
- ۵- همه‌ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حقّ برابر و یکسان دارند. ﴿سواء للسانین﴾

۶- برای رسیدن به روزی، باید تلاش کرد. (کلمه «اللساتین» نشانه‌ی درخواست است و درخواست واقعی همراه تلاش و تکاپو است).

۷- آسمان‌ها در آغاز به صورت دود و گاز بوده است. «و هی دخان»

۸- در چند آیه‌ی قبل خواندیم که کفار به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: دل‌های ما در پرده‌هایی از حجاب و گوش‌های ما سنگین است ولی این آیه می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین فرمان خدا را می‌شنوند و خاضعانه اطاعت می‌کنند. «اتینا طائین»

۹- هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد. «اتینا طائین»

﴿ ۱۲ ﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا
وَزَيْنًا لِّلسَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ
الْعَلِيمِ

پس آن را (که به صورت دود بود) در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله‌ی حفظ (آسمان‌ها) قرار دادیم؛ این است تقدیر خدای توانا و دانا.

نکته‌ها:

□ گرچه خداوند می‌توانست با یک اراده همه چیز را خلق کند، لکن حکمت او اقتضا می‌کرد که آسمان‌ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید.

□ در این آیه، سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان. «زینة»

حفاظت از آسمان. «حفظاً»

چراغ آسمان. «مصابيح»

□ در سوره‌ی صافات می‌خوانیم: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ

مارد لا یسمعون الی الملاء الأعلى و یقذفون من کل جانب دحورا و لهم عذاب و اصاب ﴿^(۱) ما آسمان نزدیک (پایین) را با ستارگان آراستیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم، آنها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش دهند. زیرا که از هر سو هدف قرار می‌گیرند و به عقب رانده می‌شوند و برای آنها عذاب همیشگی است.

□ رسول خدا ﷺ فرمود: اهل بیت من برای ساکنان زمین وسیله‌ی امان هستند همان گونه که ستارگان برای آسمان‌ها مایه‌ی امانند. ^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. ﴿فقضاهن سبع سموات﴾
- ۲- در نزد قدرت خداوند، آفرینش زمین با آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه تفاوتی نمی‌کند. هر دو را در دو مرحله آفریده است. ﴿فقضاهن... فی یومین﴾
- ۳- با این که در هر آسمانی امر و ویژگی خاصی وجود دارد، اما همه به یک سرچشمه وصل است. ﴿ووحی...﴾
- ۴- برنامه‌های هر آسمانی از آسمان دیگر جدا است. («امرها» یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است)
- ۵- هر چه ستاره دیده‌ایم و آن چه که بعداً کشف می‌شود، زینت‌های آسمان پایینی است و ما از آسمان‌های دیگر خبری نداریم. ﴿زینا السماء الدنيا بمصابیح﴾
- ۶- ستارگان، عامل حفاظت آسمان‌ها هستند. ﴿حفظاً﴾
- ۷- مقدرات الهی در دسترس هیچ کس قرار نمی‌گیرد. ﴿تقدیر العزیز﴾
- ۸- هستی، تبلور علم و قدرت الهی است. ﴿ذلك تقدیر العزیز العلیم﴾
- ۹- مقدرات الهی حکیمانه و عادلانه است. ﴿ذلك تقدیر العزیز العلیم﴾

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۱. صافات، ۶ - ۹.

﴿۱۳﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

پس اگر روی گردانند بگو: «من شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه‌ی قوم عاد و ثمود می‌ترسانم.

﴿۱۴﴾ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

آن گاه که فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند (و گفتند: «جز خداوند را نپرستید» (اما آنان در پاسخ) گفتند: «اگر پروردگار ما می‌خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی را می‌فرستاد، پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم.»

نکته‌ها:

□ یکی از بهانه‌های کفار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می‌گفتند: اگر خداوند می‌خواست ما را هدایت کند، یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می‌فرستاد، نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد. در حالی که پیامبر باید از جنس خود ما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیازهای ما را درک کند.

پیام‌ها:

- ۱- رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش‌بینی کنند و در فکر درمان آن باشند. ﴿فان اعرضوا﴾
- ۲- برای اصلاح متکبر، انذار ضروری است. ﴿انذرتکم﴾
- ۳- انبیا هر بشارت و انذاری که داشتند از طرف خداوند بود. ﴿فقل انذرتکم﴾
- ۴- همه‌ی کفرها در آخرت نیست. ﴿مثل صاعقة عاد...﴾
- ۵- تاریخ دارای سنت‌های ثابتی است. ﴿صاعقة مثل صاعقة عاد...﴾

- ۶- قهر الهی بعد از اتمام حجّت است. ﴿اذ جاءتهم الرسل﴾
 ۷- پیامبران و مبلغان دینی باید در جامعه حضور فعال داشته و از هر سو تلاش نمایند. ﴿اذ جاءتهم الرسل من بین ایدیهم و من خلفهم﴾
 ۸- آمدن پیامبران پی در پی، نشانه‌ی عنایت خداوند به ارشاد مردم است. ﴿من بین ایدیهم...﴾
 ۹- سرلوحه‌ی وظایف انبیا، دعوت به توحید است. ﴿الا تعبدوا الا الله﴾
 ۱۰- هر مستکبری برای انحراف خود، بهانه و توجیهی می‌تراشد. ﴿لو شاء ربنا...﴾
 ۱۱- مخالفت با انبیا سرسختانه بوده است. (در جمله ﴿انا بما ارسلتم به کافرون﴾ انواع تأکیدات به کار رفته است).
 ۱۲- مخالفت کفار، با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر. ﴿بما ارسلتم به کافرون﴾

﴿ ۱۵ ﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

پس قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟» آیا ندیدند که همان خداوندی که آنان را آفرید قوی‌تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر ورزیدند.

نکته‌ها:

- قوم عاد که در جنوب جزیره العرب زندگی می‌کردند، افرادی نیرومند و جنگجو بودند و قلعه‌های محکم و ساختمان‌های بلندی داشتند و این‌ها سبب غرور و استکبار آنان شد.^(۱)
 - قدرت و قوت را اگر از خدا بدانیم و برای اهداف الهی بخواهیم ارزش دارد.
- حضرت لوط برای بازداشتن مردم از فساد، آرزوی قوت از خدا را داشت. ﴿لو ان لی بکم

۱. تفسیر نمونه.

قُوَّةٌ ﴿^(۱)﴾ اسلام به مردم سفارش می‌کند که هر گونه قدرت را برای ارباب دشمنان خدا آماده کنید. ﴿و اعدوا لهم ما استطعتم من قُوَّةٍ﴾ ^(۲) اما اگر قدرت وسیله‌ی غرور و تکبر شد به سرنوشت عاد گرفتار می‌شویم.

پیام‌ها:

- ۱- در نقل تاریخ، تنها به آنچه مایه‌ی عبرت است، توجه کنیم. (قرآن درباره‌ی قوم عاد، از تعداد آنان و شهر و قبیله آنان سخنی نگفته است). ﴿فأما عاد...﴾
- ۲- استکبار، مایه‌ی هلاکت است. ﴿صاعقة عاد... فاستكبروا﴾
- ۳- تکبر انسان ضعیف در برابر خداوند قهار کاملاً نابجاست. ﴿استكبروا... بغير الحق﴾
- ۴- انگیزه‌ی تکبر، مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. ﴿من اشدّ منّا قُوَّةً﴾
- ۵- داروی مبارزه با خود برترینی، توجه به قدرت الهی است. ﴿من اشدّ منّا قُوَّةً... الذی خلقهم هو اشدّ منهم﴾
- ۶- قدرت، نشانه‌ی حقانیت نیست. ﴿من اشدّ منّا قُوَّةً...﴾
- ۷- نگاهی به آفرینش خود و ضعف‌های دوران جنین و کودکی، و نیازمندی امروز تکبر را برطرف می‌کند. ﴿الذی خلقهم هو اشدّ منهم﴾
- ۸- آن چه کفار را به هلاکت می‌رساند، استمرار در کفر و لجاجت است. ﴿کانوا - یجدون﴾

۱. هود، ۸۰.

۲. انفال، ۶۰.

﴿۱۶﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ
الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَحْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ

پس ما بادی سرد و توفنده و مسموم کننده را در ایامی نحس بر آنان فرستادیم تا عذاب خوارکننده‌ای را در همین دنیا به آنان بچشانیم، و قطعاً عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و آنان یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

□ در سوره‌ی «حاقه» از آیه‌ی ۶ به بعد درباره‌ی قوم عاد چنین می‌خوانیم: قوم عاد توسط بادی سرد و مسموم کننده که هفت شب و هشت روز بر آنان وزید هلاک شدند و همچون تنه‌ی درخت خرما به زمین افتادند.

پیام‌ها:

- ۱- عوامل طبیعت، مأموران اجرای فرمان خداوند هستند. ﴿فارسلنا علیهم ریحاً﴾
- ۲- علت عذاب الهی، عملکرد خود مردم است. ﴿کانوا بآیاتنا یحجدون - فارسلنا﴾
- ۳- با اراده‌ی خداوند نقش سازنده‌ی باد، به نقش سوزنده تبدیل می‌شود. ﴿ریحاً صرصراً﴾
- ۴- قهر الهی، گاهی در یک لحظه قومی را نابود می‌کند و گاهی به تدریج و در چند شبانه روز. ﴿فی ایام﴾
- ۵- حوادث خوب و بد که در طول روز یا شب اتفاق می‌افتد، آن روزها و شب‌ها را به مبارک و نحس تقسیم می‌کند. ﴿ایام نحسات﴾
- ۶- تلخی‌های دنیا نسبت به آخرت در حدّ چشیدن است. ﴿لنذیقهم﴾
- ۷- عاقبت استکبار، خواری است. ﴿فاستکبروا... عذاب الخزی﴾
- ۸- کسانی که با شعار ﴿انما ارسلتم به کافرون﴾^(۱) انبیا را تحقیر می‌کردند، در دنیا و

آخرت خوار می شوند. ﴿الحزى - اخزى﴾

﴿۱۷﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ

صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اما قوم ثمود، آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می کردند صاعقه عذاب خفت بار آنان را فرو گرفت.

﴿۱۸﴾ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

و (از عاد و ثمود) ما آنان را که ایمان آوردند و تقوا پیشه بودند نجات دادیم.

نکته‌ها:

- پیامبر قوم ثمود حضرت صالح بود. آنان در میان مدینه و شام (وادی القرئی) زندگی می کردند و امکانات کشاورزی و توان جسمی بالایی داشتند.
- بعضی آیات، هلاکت قوم ثمود را با صاعقه و بعضی با زلزله بیان کرده است که می تواند با هم باشد. ﴿صاعقة العذاب﴾

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ، بهترین درس عبرت است. ﴿و اما ثمود...﴾
- ۲- سنت خداوند، هدایت مردم است. ﴿فهدیناهم﴾
- ۳- کفر برخی انسان‌ها، بدون تأمل، بدون دلیل و فوری است. ﴿فاستحبوا...﴾
- (حرف «فاء» نشانه‌ی عجله در کفر است.)
- ۴- انسان، آزاد و انتخابگر است. ﴿فاستحبوا العمى على الهدى...﴾
- ۵- کفر، کوردلی است. ﴿العمى﴾
- ۶- کفر سریع، قهر سریع را به همراه دارد. ﴿فاستحبوا... فاخذتهم﴾
- ۷- خداوند قبل از عذاب، اتمام حجّت می کند. ﴿فهدیناهم... فاخذتهم﴾

- ۸- خوار کردن انبیا خواری قیامت را به دنبال دارد. ﴿عذاب الهون﴾
 ۹- بدتر از غفلت و کفر، استمرار آن است. ﴿کانوا...﴾
 ۱۰- قهر یا لطف خداوند، نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. ﴿یکسبون﴾
 ۱۱- رمز نجات، ایمان و تقوا است. ﴿وَنَحْنُ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾
 ۱۲- ایمان، نیاز به تجدید ندارد، ولی تقوا در هر لحظه و نسبت به هر فکر، عمل، سخن و تصمیمی مطرح است. («آمنوا» ماضی ولی «یتقون» مضارع آمده است)

﴿ ۱۹ ﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می‌شوند و آنان را از پراکندگی باز می‌دارند.

﴿ ۲۰ ﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

تا چون به دوزخ رسند، گوش و چشمان و پوستشان به آن چه انجام می‌دادند گواهی می‌دهد.

نکته‌ها:

□ «یُوزَعُونَ» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می‌کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- بازگویی صحنه‌های قیامت، عامل انذار و تربیت است. (قرآن، پیامبر را مأمور می‌کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) ﴿و یوم...﴾
- ۲- کسانی به سوی دوزخ روانه می‌شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. ﴿یحشر اعداء الله الی النار﴾
- ۳- انسان با کفر و لجاجت، دشمن خدا می‌شود. ﴿اعداء الله﴾

- ۴- کفار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی، به عذاب دوزخ نیز گرفتار می‌شوند.
 ﴿یحشر... الی النار﴾
- ۵- دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می‌شوند. ﴿یوزعون﴾
- ۶- اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند. زیرا تا آگاه نباشند نمی‌توانند در قیامت گواهی دهند. ﴿شهد علیهم سمعهم...﴾
- ۷- معاد جسمانی است. ﴿سمعهم و ابصارهم﴾

﴿۲۱﴾ وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و دوزخیان به پوستشان گویند: «چرا علیه ما گواهی دادید؟» گویند: «خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد، او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می‌شوید».

نکته‌ها:

□ در قیامت، گواهان متعدّد هستند، از جمله: خداوند، انبیاء، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و... که برای هر کدام، آیه و حدیث آمده است.

روز محشر هر نهان پیدا شود	هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
دست گوید من چنان دزدیده‌ام	لب بگوید من چنان بوسیده‌ام
چشم گوید غمزه کردستم حرام	گوش هم بشنیده‌ام سوء الکلام

□ هستی نوعی نطق دارد. ﴿انطق کل شیء﴾ خداوند درباره‌ی دوزخ می‌فرماید: ﴿تقول هل من مزید﴾^(۱) جهنّم می‌گوید: آیا باز هم مجرم داری؟ و درباره‌ی زمین و آسمان می‌فرماید: ﴿قالتا اتینا طائعين﴾^(۲) ما با رغبت به سوی تو می‌آییم.

هست محسوس حواس اهل دل	نطق آب و نطق خاک و نطق گل
با تو می‌گویند روزان و شبان	جمله ذرات زمین و آسمان
با شما نامحرمان ما خامشیم	ما سمعییم و بصیرییم و هُشییم

پیام‌ها:

- ۱- قیامت صحنه‌ی جدال و ستیز انسان با خود است. ﴿و قالوا لجلودهم﴾
- ۲- شاید رسوایی گناهایی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است. (﴿و قالوا لجلودهم﴾ و نفرمود: «قالوا لا بصرهم و...»)
- ۳- گواهی اعضای بدن در قیامت، همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست. (در قرآن هر کجا سخن از گواهی اعضاست مربوط به گناهان است).
﴿لم شهدتم علينا﴾
- ۴- کفار اصل گناه را می‌پذیرند ولی از گواهی اعضای بدن خود ناراحت می‌شوند. ﴿لم شهدتم علينا﴾
- ۵- گواهی دادن و نطق کردن، نشانه‌ی علم اعضای انسان به عملکرد اوست.
﴿انطقنا الله﴾
- ۶- آن که قدرت آفریدن دارد، قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. ﴿انطق كل شيء و هو خلقکم﴾
- ۷- آفرینش آغازین، بهترین دلیل بر امکان معاد است. ﴿خلقکم اول مرّة و الیه ترجعون﴾

﴿ ۲۲ ﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

(بر فرض) شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از عمکردتان را نمی‌داند، ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله‌ی گناه شما بودند) نمی‌توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم‌ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

﴿ ۲۳ ﴾ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و این گمان (فاسد) شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را به هلاکت انداخت و از زیانکاران شدید.

پیام‌ها:

- ۱- مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا بر گناه جرأت دارند. ﴿و ما کنتم تستترون...﴾
- ۲- گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. ﴿و ما کنتم تستترون...﴾
- ۳- ایمان به این که ما در محضر خدا هستیم مهم‌ترین عامل هدایت و رشد انسان است. ﴿ظننتم ان الله لا يعلم کثیراً مما تعملون﴾
- ۴- با استدلال و استمداد از خداوند، باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوء ظن نسبت به خدا دوری کنیم. ﴿ظننتم بر ربکم﴾
- ۵- سوء ظن نسبت به کسی که تحت ربوبیت او هستیم بسیار زشت است. ﴿ظننتم بر ربکم﴾
- ۶- بینش غلط در مورد خداوند، سرچشمه‌ی خسارت و سقوط انسان است. ﴿ظننتم... ارداکم﴾

۷- ظنّ و گمان در مسائل اعتقادی ارزش ندارد. ﴿ظننتم بربکم أردادکم﴾

﴿۲۴﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِّنَ

الْمُعْتَبِينَ

پس اگر صبر کنند (چه سود که) دوزخ جایگاهشان است، و اگر تقاضای عفو کنند، از بخشودگان نیستند.

نکته‌ها:

□ «مثنوی» به معنای قرارگاه دائمی است و «یستعتبوا» از «استیعاب» به معنای درخواست رضایت و عذرخواهی است.

پیام‌ها:

- ۱- صبر یا فریاد برای کفّار دوزخی اثری ندارد. ﴿یصبروا - یستعتبوا﴾
- ۲- توبه و طلب عفو، تنها در دنیا کارساز است. ﴿فما هم من المعتبین﴾
- ۳- در قیامت، گروهی از مردم مورد عفو قرار می‌گیرند و گروهی قرار نمی‌گیرند. ﴿فما هم من المعتبین﴾

﴿۲۵﴾ وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقًّا

عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ

كَانُوا خَاسِرِينَ

و ما برای آنان همنشینانی گماشتیم، که از پیش رو و پشت سرشان (کارهای خلافشان را) برایشان زیبا جلوه دادند و فرمان عذابی که قبل از آنان گروه‌هایی از جن و انس را فراگرفته بود بر آنان نیز ثابت شد، همانا که آنان زیانکارانند.

نکته‌ها:

□ «قیضنا» به معنای احاطه و پوشش است. به پوسته‌ی بالای تخم مرغ قیض گفته می‌شود. «قرناء» جمع قرین به معنای همنشین است.

پیام‌ها:

- ۱- دوستان فاسد، فکر و شخصیت انسان را می‌پوشانند. «قیضنا لهم قرناء»
- ۲- دوست و همنشین بد، یکی از کیفرهای الهی است. «قیضنا لهم قرناء»
- ۳- دوست بد، همچون شیطان، زشتی‌های انسان را زیبا جلوه می‌دهد. «زین لهم الشیطان اعمالهم»^(۱)، «فزینوا لهم»
- ۴- منحرفان از خواسته‌های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می‌کنند. (انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد، اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می‌دهند تا انسان به راحتی آن را بپذیرد.) «زینوا لهم ما بین ایدیم و ما خلفهم»
- ۵- نتیجه‌ی زیبا دیدن گناهان گذشته آن است که انسان از گناهانش توبه نکند. «ما خلفهم» و نتیجه‌ی خوب دیدن اعمال امروز این است که انسان به رفتار انحرافی خود دلگرم باشد. «فزینوا لهم ما بین ایدیم»
- ۶- انسان گام به گام سقوط می‌کند: ابتدا دوستان فاسد زشتی‌ها را برایش زیبا جلوه می‌دهند، سپس مستحق قهر الهی می‌شود. «حقّ علیهم القول»
- ۷- تهدید و تنبیه و کیفر، یک سنت دائمی خداوند است. «حقّ علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم»
- ۸- جن موجودی است مکلف و انتخابگر که همچون انسان گرفتار قهر الهی و مرگ و میر می‌شود. «خلت من قبلهم من الجنّ و الانس»
- ۹- دوست بد، مایه‌ی زیان آدمی است. «لهم قرناء... انهم كانوا خاسرین»

﴿۲۶﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ
تَغْلِبُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت) آن، (سخن) لغو و باطل بیافکنید تا شاید پیروز شوید.»

﴿۲۷﴾ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ

پس قطعاً به آنان که کفر ورزیدند عذاب سختی می‌چشانیم و حتماً آنان را به بدترین کاری که انجام می‌دادند کیفر خواهیم داد.

﴿۲۸﴾ ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا
بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

سزای دشمنان خدا همین است که برایشان به خاطر انکار دائمی آیات ما، آتشی باشد که همیشه در آن جا بمانند.

نکته‌ها:

□ جمله‌ی «و الغوا فيه» یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند سوت کشیدن، کف زدن، جار و جنجال، افسانه بافی، ایجاد تردید و سوالات نابجا مسیر حق را منحرف کنید.

پیام‌ها:

- ۱- تبلیغات سوء علیه دین، همیشه بوده است. ﴿قال الذين كفروا لا تسمعوا﴾
- ۲- کسانی که حرف منطقی ندارند، مردم را از شنیدن حرف منطقی دیگران نیز منع می‌کنند. ﴿لا تسمعوا...﴾
- ۳- شنیدن قرآن، دارای جاذبه و اثر بخشی خاص است که دشمنان از آن هراس دارند. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن﴾

- ۴- پیامبر اسلام همواره به تبلیغ مشغول بود و کفار از این صحنه‌ها رنج می‌بردند.
﴿لَا تَسْمَعُوا﴾
- ۵- دشمن، هم مردم را از شنیدن قرآن منع می‌کند و هم برای مبارزه با آن از طریق
هوچیگری و هیاهو تلاش می‌کند. ﴿لَا تَسْمَعُوا... وَاغْوَا﴾
- ۶- ابزار کار کفار، یاوه سرایی است. ﴿وَالْغَوَا فِيهِ﴾
- ۷- ایجاد پارازیت در کلام حق کار کفار است. ﴿وَالْغَوَا فِيهِ﴾
- ۸- دشمن حتی با احتمال پیروزی دست به کار می‌شود. ﴿لَعَلَّكُمْ﴾
- ۹- دشمن همیشه به یاران خود نوید پیروزی می‌دهد. ﴿تَغْلِبُونَ﴾
- ۱۰- کیفر کسانی که علیه قرآن تبلیغات سوء می‌کنند و مردم را از شنیدن آن باز
می‌دارند و به کار لغو دستور می‌دهند، بسیار سخت است. (حرف لام در اول
جمله‌های ﴿لَنْذِقَنَّ﴾ و ﴿لَنْجِزِيَنَّهُمْ﴾ و حرف نون در آخر آنها و کلمه‌ی «شدید»
نشانه‌ی سخت‌ترین نوع عذاب است).
- ۱۱- هوچیگری و مانع‌تراشی کفار، از کفرشان بدتر و مبنای کیفر آنان است.
﴿لَنْجِزِيَنَّهُمْ اسْوَأَ الَّذِي...﴾
- ۱۲- دشمن قرآن، دشمن خداست. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ اَعْدَاءِ اللّٰهِ﴾
- ۱۳- کیفر انکار آگاهانه و دائمی، دوزخ ابدی است. ﴿لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا
بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾

﴿۲۹﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا اَرِنَا الَّذِيْنَ اَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْاِنْسِ
نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ اَقْدَامِنَا لِيَكُوْنَا مِنَ الْاَسْفَلِيْنَ

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «پروردگارا! آن جن و انسی که ما را
گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم‌هایمان بگذاریم (و لگد
مالشان کنیم) تا از پست‌ترین افراد باشند.»

پیام‌ها:

- ۱- کفار در قیامت خواهان شناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هستند. ﴿رَبَّنَا ارْنَا﴾
- ۲- کفر، ضلالت و گمراهی است. ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا... اضْلَانًا﴾
- ۳- کفار در قیامت، جرم خود را به گردن دیگران می‌اندازند. ﴿اضْلَانًا﴾
- ۴- جن و انس در انحراف بشر نقش دارند. ﴿اضْلَانًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾
- ۵- رهبران گمراه‌کننده‌ای که در دنیا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروانشان در قیامت، آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را خواهند داشت. ﴿فَجْعَلْهَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا﴾

﴿۳۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید.

نکته‌ها:

□ نمونه‌ی روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۲۵ می‌خوانیم که می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يَمْدَدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می‌کند.

□ مشابه این آیه را نیز در سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۱۳ و ۱۴ می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ کسانی که گفتند: «پروردگار ما «الله» است» و سپس استقامت کردند پس نه

خوفی بر آنهاست و نه اندوهی، آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملکردشان برای همیشه در آن جا هستند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آن چه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند، مقاومت است و گرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قالوا ربنا الله ثم استقاموا»
- ۲- استقامت، در کنار ایمان ارزش است و گرنه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قالوا ربنا الله ثم استقاموا»
- ۳- خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می‌آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و برنامه‌ای را از غیر خدا نپذیرد. «ربنا الله ثم استقاموا»
- ۴- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثم استقاموا» (کلمه «ثم» برای زمان و فاصله‌های دور است)
- ۵- انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند. «تتنزل عليهم الملائكة»
- ۶- فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می‌شوند. «تتنزل عليهم الملائكة»
- ۷- بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می‌شوند. «تتنزل عليهم الملائكة» و بر گناهکاران، شیاطین. «هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل افاک اثیم»^(۲)
- ۸- مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند. «لا تخافوا» و هم

۱. اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسم، شب هفتم تیرماه سال ۱۳۷۹ و نوزدهمین سالگرد هفتاد و دو تن از شهدای جمهوری اسلامی است که در حادثه‌ی انفجار منافقین در تهران یکجا شهید شدند. آنان جمعی از علما و اسلام شناسان و مجتهدان و قضات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و از بهترین چهره‌های انقلابی و مخلص بودند که در راه خدا پایداری کردند و جان خود را در این راه دادند. سلام خدا بر آنان و همه‌ی شهیدان.

۲. شعراء، ۲۲۱.

حزن و اندوه نسبت به گذشته را. ﴿لا تحزنوا﴾
 ۹- بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش
 روحی و روانی است. ﴿لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا﴾

﴿۳۱﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا
 تَشْتَهُنَّ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

ما (فرشتگان) در دنیا و آخرت دوستان شمایم؛ و برای شماست (در
 بهشت) هر چیزی که تمایل داشته باشید و برای شماست در آن جا هر چه
 را درخواست کنید.

﴿۳۲﴾ نَزَّلْنَا مِنْ عَفْوٍ رَحِيمٍ

(همه‌ی این‌ها) پذیرایی مقدماتی از جانب خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

□ «نزل» به چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی از مهمان به هنگام ورود و نزول، آماده
 می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن مقاوم، دوستان آسمانی دارد. ﴿نحن اولیاءکم فی الحیاة الدنیا﴾
- ۲- توجه به حمایت و پشتیبانی فرشتگان، دلهره مؤمنان را برطرف می‌کند.
 ﴿لا تخافوا و لا تحزنوا نحن اولیاءکم﴾
- ۳- تمام خواسته‌های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. ﴿و لکم فیها ما
 تشتهی...﴾

۴- در بهشت، هم لذت‌های مادی تأمین می‌شود ﴿تشتهی انفسکم﴾ و هم
 درخواست‌های معنوی. ﴿ما تدعون﴾ در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿دعواهم

فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ... وَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ ﴿١﴾

- ۵- همه‌ی لذت‌های بهشت، گوشه‌ای از لطف الهی است. ﴿نَزَلَا﴾
 ۶- الطاف الهی برخاسته از بخشش و لطف اوست. (نه طلب انسان) ﴿نُزِلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾

﴿٣٣﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و کیست خوش سخن‌تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند
 و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد و بگوید: «من از مسلمانان هستم»؟

نکته‌ها:

□ خداوند در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر به مردم سفارش کرد که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید؛ این آیه سخن احسن را دعوت الی الله می‌داند، بنابراین وظیفه‌ی مردم آن است که از میان گویندگان دنبال کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد.

پیام‌ها:

- ۱- تبلیغ دین، بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا...﴾
- ۲- بهترین سخن آن نیست که علمی‌تر و خوش‌آهنگ‌تر باشد بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. ﴿دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾
- ۳- سخنی ارزش دارد که گوینده‌ی آن اهل عمل باشد. ﴿دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ (گویندگان بی عمل به شدت توبیخ می‌شوند. ﴿لَمْ يَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ﴾^(۲)، ﴿اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾^(۳))

۳. بقره، ۴۴.

۲. صف، ۲.

۱. یونس، ۱۰.

۴- دعوتی ارزش دارد که علاوه بر عمل، نشاط تسلیم و رضا را به همراه داشته باشد. ﴿اتنی من المسلمین﴾

﴿۳۴﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا أَلْسِيَّةٌ أَدْفَعُ بِأَلْتِي هِي أَحْسَنُ فَإِذَا
الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوهی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

نکته‌ها:

□ در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه‌ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره‌ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

□ مردم چند دسته‌اند:

کسی که دوست خود را حفظ می‌کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می‌کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می‌کند.

روش برخورد با مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می‌گیرند و دشمنی می‌کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می‌دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱- و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز یا سلام گویند. ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^(۱)

۲- و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. ﴿وَ إِذَا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا﴾^(۲)

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ...﴾^(۳)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ﴾^(۴)

تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾^(۵)

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. ﴿إِنَّا كُنَّا لَخَاطِئِينَ... لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ﴾^(۶)

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی‌زنم. ﴿لَنْ بَسَطْتُ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ﴾^(۷)

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی‌های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات ﴿ذَرَهُمْ﴾^(۸) (آنان را به حال خود واگذار) و ﴿اعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^(۹) (از

۱. فرقان، ۶۳. ۲. فرقان، ۷۲. ۳. ابراهیم، ۱۰.
 ۴. حج، ۵. ۵. بقره، ۲۳. ۶. یوسف، ۹۱-۹۲.
 ۷. مائده، ۲۸. ۸. انعام، ۹۱ و حجر، ۳. ۹. مائده، ۴۲، نساء، ۶۳ و ۸۱.

آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می‌کند:

﴿وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ﴾^(۱) با سختی و شدت با کفار برخورد کن.

﴿إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفِرُ بَهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾^(۲) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می‌ورزند و آنان را به مسخره می‌گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾^(۳) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید. ﴿اخْذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا﴾^(۴) کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.

* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه‌ی مسلحانه است که قرآن می‌فرماید: ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...﴾^(۵) همان گونه آنان بر شما تعدی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

□ بعضی در تفسیر آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی شوری ﴿و جزاء سیئة سیئة مثلها﴾ گفته‌اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه‌ی ۴۳ همان سوره می‌فرماید: ﴿و لمن صبر و غفر ان ذلك لمن عزم الامور﴾ و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. ﴿و من احسن قولاً ممن دعا الی الله... اذفع بالتی هی احسن﴾
- ۲- فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می‌کند و همه چیز فراموش می‌شود.

۳. مائده، ۵۱.

۲. نساء، ۱۴۰.

۱. توبه، ۷۳.

۵. بقره، ۱۹۴.

۴. احزاب، ۶۱.

- (برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. ﴿لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾
- ۳- یک نمونه‌ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه‌ی قبل آمده بود) دفع بدی‌های مردم با برخوردهای خوب است. ﴿ادفع بالتي هي احسن﴾
- ۴- در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است ﴿ادفع بالتي هي احسن﴾ (دفع بدی‌های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).
- از محبت خارها گل می‌شود از محبت سرکه‌ها مِل می‌شود
- ۵- کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. ﴿ادفع بالتي هي احسن﴾ (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).
- ۶- سعه‌ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. ﴿ادفع بالتي هي احسن... كانه ولي حميم﴾
- ۷- توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. ﴿ادفع بالتي هي احسن... كانه ولي حميم﴾
- ۸- در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. ﴿كانه ولي حميم﴾
- ۹- ارزش دوست به گرمی اوست. ﴿ولي حميم﴾

﴿۳۵﴾ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

و این (خصلت و برخورد نیکو) را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند دریافت نمی‌کنند، و این را جز کسی که دارای بهره‌ی بزرگی (از کمالات باشد) نخواهد یافت.

نکته‌ها:

□ بهره و حظّ بزرگ، از دیدگاه دنیا طلبان برای قارون است. ﴿انه لذو حظّ عظیم﴾^(۱) ولی از دیدگاه قرآن بهره و حظّ بزرگ برای افرادی است که کرامت نفس و سعه‌ی صدر داشته باشند. ﴿و ما یلقّاه الاّ ذو حظّ عظیم﴾

پیام‌ها:

- ۱- رفتار نیکو با ناهلان و تحمّل مخالفان، مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. ﴿و ما یلقّاه الاّ الذّین صبروا...﴾ (ماضی بودن «صبروا» نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده‌اند).
- ۲- رسیدن به قلّه صبر، کار آسانی نیست. (کلمه‌ی «یلقّاه» تکرار شده است)
- ۳- انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه‌ی کم صبری است. ﴿ادفع بالتّی هی احسن... و ما یلقّاه الاّ الذّین صبروا﴾
- ۴- تنها صابران هستند که حظّ عظیم دارند. ﴿الاّ الذّین صبروا... الاّ ذو حظّ عظیم﴾

﴿۳۶﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ

و اگر انگیزه و وسوسه‌ای از طرف شیطان تو را تحریک کند (که بدی را با بدی جواب دهید) پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نزغ» به معنای ورود در کاری به قصد فساد است و به وسوسه‌ی شیطان و تحریک او نیز نزغ گفته می‌شود.
- در این آیه و سه آیه‌ی قبل، چهار نکته برای منادیان راه خدا مطرح شده است:^(۲)
- در آیه‌ی ۳۲ می‌فرماید: بهترین سخن، دعوت به سوی خداست، مشروط بر آن که دعوت

۱. قصص، ۷۹.

۲. تفسیر نمونه.

کننده، خود اهل عمل و تسلیم فرمان خدا باشد.
 در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر در مسیر دعوت با مخالفان روبرو شدی با بهترین شیوه برخورد کن تا او را تغییر دهی، یا به گونه‌ای عمل کن که گویا همان مخالف، دوست صمیمی تو است و هیچ به روی خود نیاور.
 در آیه‌ی بعد فرمود: این نادیده گرفتن عداوت‌ها و دشمنی‌ها نیاز به صبر دارد و مخصوص کسانی است که بهره‌ی بزرگی از کرامت و لطف خدا را دریافت کرده باشند.
 در این آیه می‌فرماید: اگر شیطان تو را وسوسه کرد که با دشمن برخورد خشن داشته باش به خدا پناه ببر.

□ وسوسه‌ی شیطان «نزغ»، راه‌ها و ابزار و انواعی دارد:

گاهی از طریق ترساندن است. «الشیطان یعدکم الفقر»^(۱)

گاهی از طریق زیبا جلوه دادن است. «زین لهم الشیطان اعمالهم»^(۲)

گاهی از طریق وعده‌های تو خالی است. «یعدهم و ینهم»^(۳)

گاهی از طریق دشمنی و کینه است. «یوقع بینکم العداوة و البغضاء»^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- برانگیختن حس انتقام‌جویی در انسان، از شگردهای شیطانی است، ولی پاسخ دادن بدی‌ها با نیکی، از سفارشات الهی است. «ادفع بالتی هی احسن... اما ینزغتك»
- ۲- از وسوسه‌ی شیطان، هیچ کس حتی پیامبر در امان نیست. «و اما ینزغتك»
- ۳- وسوسه‌ی شیطان دائمی است. («ینزغتك» فعل مضارع و رمز استمرار است).
- ۴- هر عنصری که وسوسه‌گر باشد شیطانی است. «من الشیطان نزغ»
- ۵- صبر نکنید که شیطان مسلط شود، با پیدا شدن کوچک‌ترین وسوسه به خدا

۳. نساء، ۱۲۰.

۲. نمل، ۲۴.

۱. بقره، ۲۶۸.

۴. مائده، ۹۱.

پناه ببرید. ﴿من الشیطان نزع﴾

۶- داروی وسوسه‌ی شیطان، پناهندگی به خدا و توبه است. ﴿و اما ینزعنک فاستعذ بالله﴾

۷- استعاذه از ابزارهای عصمت انبیا است. ﴿فاستعذ...﴾

۸- به کسی باید پناه برد که جامع همه‌ی کمالات و شنوا و آگاه باشد. ﴿فاستعذ بالله﴾ (کلمه «الله» به معنای ذات مقدس است که تمام کمالات را داشته باشد)

۹- با این که خدا می‌داند ولی ما باید ضعف و پناهندگی خود را با زبان و دل اظهار کنیم. ﴿فاستعذ... السميع العليم﴾

۱۰- پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی‌ماند. ﴿السمیع العلیم﴾

۱۱- تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. ﴿انّه هو السميع العليم﴾

﴿۳۷﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ

و لَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

و از نشانه‌های (قدرت) او شب و روز و خورشید و ماه است، نه برای

خورشید سجده کنید و نه برای ماه (بلکه) برای خداوندی که آنها را

آفریده سجده کنید، اگر تنها او را می‌پرستید.

نکته‌ها:

□ خداوند هستی را آفرید، ﴿خالق کل شیء﴾^(۱) و بر آن ولایت کامل دارد، ﴿لله ملك

السموات﴾^(۲) و همه‌ی هستی لشکر او هستند. ﴿لله جنود السموات و الارض﴾^(۳)

همه مطیع اویند، ﴿کلُّ له قانتون﴾^(۴) و همه نشانه‌ی قدرت، حکمت و رحمت او هستند.

﴿و من آیاته...﴾ و بازگشت همه به سوی اوست. ﴿الیه المنتهی﴾^(۵)

۳. فتح، ۴.

۲. آل عمران، ۱۸۹.

۱. زمر، ۶۲.

۵. نجم، ۴۲.

۴. بقره، ۱۱۶.

□ در آیه‌ی ۳۲ بهترین کلام را دعوت به سوی خدا معرفی کرده است و این آیه، راه دعوت الی الله را بیان می‌کند. در ضمن این آیه سجده واجب دارد.

□ شب و روز از آیات الهی و نشانه‌های قدرت خداوند هستند: آرامش شب و بی‌آرامی بودن آن با روز، زمان بندی و کم و زیاد شدن آن دو و تناسب آنها با خواب و آرامش انسان. برکات روز از جمله: رشد نباتات و حیوانات و تبخیر آب‌ها و به دنبال آن پیدایش ابرها و باران و ثمر دادن درختان و ذخیره شدن انرژی و پدید آمدن حرکت و سیر و سفر و سهمی که زمین در حرکت خود از آن دارد و فاصله‌ی خورشید با زمین و فضای اطراف زمین که کنترل کننده‌ی حرارت خورشید است هم چنین وجود ماه که چراغ شب و تقویم طبیعی و عمومی برای همگان است و نیز حرکات ماه در منزلگاه‌های مختلف و نقش آن در جزر و مد دریاها همه و همه از آیات پروردگار و از نشانه‌های قدرت اوست.

پیام‌ها:

- ۱- شب و روز، از نشانه‌های قدرت و حکمت و رحمت الهی است. ﴿و من آیاته الیل...﴾
- ۲- طبیعت بهترین کلاس خداشناسی است. ﴿و من آیاته الیل و النهار...﴾
- ۳- حتی پر ثمرترین موجودات هستی قابل پرستش نیستند. ﴿لا تسجدوا للشمس﴾
- ۴- در تربیت افراد، ضمن این که از راه‌های خطا جلوگیری می‌کنید، راه‌های صحیح را نیز با استدلال بیان کنید. ﴿لا تسجدوا للشمس... و اسجدوا لله...﴾
- ۵- اگر خورشید با آن عظمت سزاوار پرستش نیست، تکلیف این بت‌های کوچک و بی اثر روشن است. ﴿لا تسجدوا للشمس﴾
- ۶- خالق هستی، سزاوار پرستش است. مخلوق نمی‌تواند معبود باشد. ﴿خلقهن﴾
- ۷- توحید در خالقیت، دلیل توحید در عبادت است. ﴿خلقهن... ایاه تعبدون﴾

﴿۳۸﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْتَمُونَ

و اگر (گروهی از مردم از عبادت خداوند) تکبر ورزیدند، پس (باکی نیست زیرا) کسانی (از فرشتگان) که نزد پروردگارت هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- سرپیچی از سجده و عبادت، نمونه بارز استکبار است. ﴿و اسجدوا لله... فان استكبروا﴾
- ۲- تکبر مانع بندگی است. ﴿و اسجدوا... فان استكبروا...﴾
- ۳- با عرضه کردن الگوهای برتر، غرور متکبران را بشکنید. اگر انسان‌های متکبر سجده نمی‌کنند مهم نیست، زیرا فرشتگان بدون خستگی سجده می‌کنند. ﴿فالذین عند ربك يسبحون﴾
- ۴- خداوند پیامبرش را در برابر مستکبران دل‌داری می‌دهد. ﴿فالذین عند ربك﴾
- ۵- اگر همه‌ی انسان‌ها نیز عبادت الهی را ترک کنند فرشتگان و جهان هستی تسلیم خدا هستند. ﴿فان استكبروا فالذین عند ربك يسبحون﴾
- ۶- تسبیح، کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی، شبیه فرشتگان هستند. ﴿یسبحون له﴾
- ۷- تسبیح، قلّه‌ی عبادت است. (در آیه قبل سخن از عبادت بود، در این آیه سخن از تسبیح است) ﴿ایاه تعبدون... یسبحون له﴾
- ۸- شب و روز، وسیله شناخت خدا و عبادت او هستند نه آنکه خود پرستش شوند. ﴿یسبحون له باللیل...﴾

- ۹- عبادت در شب، مورد تأکید بیشتری است. نام شب قبل از روز آمده است).
 ﴿بَالِيلِ وَالنَّهَارِ﴾
 ۱۰- فرشتگان شبانه روز، تسبیح گو هستند. (کلمه «یسبحون» نشانه استمرار است به علاوه کلمه شب و روز نیز نشانه دوام است).
 ۱۱- فرشتگان در تسبیح خداوند اخلاص دارند، ﴿یسبحون له...﴾ و نفرمود: «یسبحونه» پس ما نیز اخلاص داشته باشیم.

﴿۳۹﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ
 اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ

و از آیات خداوند آن است که زمین را پژمرده (و بی جان) می بینی پس همین که (از آسمان) آب را بر آن فرو فرستادیم به جنبش در آمد و نمو کرد، البته همان کسی که (زمین مرده را) زنده کرد، قطعاً زنده کننده‌ی مردگان است؛ بدون شک او بر هر کاری قادر است.

نکته‌ها:

□ در سوره‌ی حج، از زمین با تعبیر «هامدة» به معنای خشک یاد شده است، ﴿تری الارض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و ربت و انبتت... و انه يحيي الموتى و انه على كل شيء قدير﴾^(۱) ولی در این جا می‌فرماید: «خاشعة»؛ شاید کلمه‌ی خشوع در این آیه نوعی طعنه به مستکبران باشد که در آیه‌ی قبل از آنها یاد شد.

پیام‌ها:

۱- زمین نرم با نزول باران رشد می‌کند ولی دل‌های سنگ با نزول آیات تغییر نمی‌کند. ﴿تری الارض خاشعة﴾ و این، هشداری است به مستکبران و ملحدان

که آنها از زمین پست ترند.

- ۲- خداوند کار خود را از طریق عوامل طبیعی انجام می دهد. ﴿انزلنا...﴾
- ۳- «مشت نمونه‌ی خروار است». کسی که زمین مرده را زنده می کند، می تواند در قیامت مردگان را زنده کند. ﴿لمحیی الموقی﴾
- ۴- دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. ﴿انه علی کل شیء قدیر﴾

﴿۴۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا سَبَّحْتُمْ بِهِ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

همانا کسانی که در آیات ما به انحراف می روند بر ما پوشیده نیستند، پس آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می شود؟ شما هر چه می خواهید انجام دهید، قطعاً خداوند به آن چه عمل می کنید، بینا است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «الْحَاد» از «لحد» به معنای حفره‌ای است که به یک سو انحراف داشته باشد. «مُلحد» به معنای منحرف از حق است.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند مهلت دادن است. با این که کار منحرفان بر خداوند پوشیده نیست ولی آنان را به حال خود رها کرده تا به انحراف خود ادامه دهند. ﴿یلحدون... لا یخفون علینا﴾
- ۲- منحرفان، به دوزخ پرتاب می شوند. ﴿یلقی فی النار﴾
- ۳- بهشتیان در آرامش و شکوه به سوی بهشت می آیند، ولی دوزخیان با اجبار به دوزخ پرتاب می شوند. ﴿یلقی فی النار - یأتی آمناً﴾

- ۴- مهم‌ترین هدیه‌ی الهی به مؤمنان، امنیّت است. ﴿يَأْتِي آمَنًا﴾
 ۵- همه جا رها کردن و آزادی دادن به نفع انسان نیست. ﴿اعملوا ما شئتم﴾
 ۶- نظارت خداوند، بزرگ‌ترین تهدید برای منحرفان و مایه‌ی دلداری برای اهل ایمان است. در این آیه دوبار به نظارت خداوند اشاره شده است. ﴿لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا - أَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

﴿ ۴۱ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ

البته کسانی که به قرآن چون به سراغشان آمد کفر ورزیدند (به کیفر خود می‌رسند) در حالی که قرآن کتابی نفوذ ناپذیر است.

﴿ ۴۲ ﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ

حَمِيدٍ

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد، (این قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.

﴿ ۴۳ ﴾ مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو

عِقَابٍ أَلِيمٍ

(ای پیامبر!) به تو گفته نمی‌شود جز آن چه به پیامبران قبل از تو نیز گفته شده، همانا پروردگار تو صاحب آمرزشی بزرگ و کیفری دردناک است.

نکته‌ها:

□ آیه ۴۳ را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه هر مطلبی که از طریق وحی به تو گفته می‌شود، همان مطالبی است که به انبیا قبلی نیز گفته شده است. دیگر آنکه مخالفان هر سخن ناروایی به تو می‌گویند، حرف تازه‌ای نیست بلکه همان کلماتی است که به انبیا قبلی نیز با کمال جسارت می‌گفتند.

- در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است:
- الف) کسی مثل آن را نمی‌تواند بیاورد.
- ب) خداوند با حفظ آن از تحریف، آن را گرامی داشته است.
- ج) محکم‌ترین تعبیرات را دارد.
- د) سزاوار است مردم آن را عزیز بدانند.

□ عنوان «عزیز» در میان کتب آسمانی، مخصوص قرآن است. «و انه لكتاب عزیز»

□ امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: در خبرهایی که قرآن درباره‌ی گذشته و در پیشگویی‌هایی که درباره‌ی آینده نقل کرده سخن باطلی وجود ندارد.^(۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که نه در کتب آسمانی قبل مثل تورات و انجیل و زبور مطلبی است که قرآن را باطل کند و نه در آینده کتابی نوشته خواهد شد که قرآن را شکست دهد.^(۲) «من بین یدیه و لا من خلفه»

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، مایه‌ی ذکر و یادآوری است. «کفرُوا بالذکر» (آنچه را که انسان دچار غفلت و فراموشی می‌شود، به یاد انسان می‌اندازد)
- ۲- کفر گروهی از مردم، سبب شکست کتاب آسمانی نمی‌شود. «لکتاب عزیز»
- ۳- قرآن از آینده خود خبر می‌دهد. عزت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن، یک خبر غیبی است. «عزیز - لا یأتیه الباطل»
- ۴- هیچ‌گونه باطلی در قرآن نیست. (نه دروغ، نه تضاد، نه تحریف و نه...). «لا یأتیه الباطل»
- ۵- همه‌ی توطئه‌های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی‌تأثیر است. «عزیز... لا یأتیه...»
- ۶- تفسیرهای باطل، برداشت برخی انسان‌ها از قرآن است، ولی خود قرآن

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفاسیر نورالثقلین و قمی.

- همچنان استوار است. ﴿تنزیل من حکیم﴾
- ۷- قرآن که از طرف خداوند حکیم است، حکیمانه و استوار است. (محتوی، الفاظ، شیوهی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است). ﴿تنزیل من حکیم﴾
- ۸- خداوند حکیم است. ﴿تنزیل من حکیم...﴾ قرآن نیز حکیم است. ﴿یس و القرآن الحکیم﴾^(۱) و پیامبر آموزگار حکمت است. ﴿یعلّمهم الكتاب والحکمة﴾^(۲)
- ۹- قرآن، جلوهی حکمت الهی و دلیل شایستگی خداوند برای حمد است.
- ﴿حکیم حمید﴾
- ۱۰- حتی انبیا به دلداری نیاز دارند و این آیه نوعی دلداری به پیامبر است. ﴿ما یقال لك﴾
- ۱۱- عکس العمل مخالفان در برابر انبیا یکسان است. ﴿ما یقال لك الا...﴾
- ۱۲- رهبران دینی باید تحمّل ناسزاگویی های مخالفان را داشته باشند. ﴿ما یقال لك الا قد قیل...﴾
- ۱۳- راه توبه همواره باز است. ﴿لذو مغفرة﴾
- ۱۴- توجّه به رحمت و عقاب خداوند زمینه ساز توبه انسان است. ﴿لذو مغفرة و ذو عقاب﴾
- ۱۵- هشدار و امید باید در کنار هم باشد. ﴿ذو مغفرة... ذو عقاب﴾
- ۱۶- رحمت خداوند بر غضبش پیشی دارد. (اول مغفرت مطرح شده بعد عقاب)
- ۱۷- بخشش و تنبیه از شئون ربوبیت است. ﴿ان ربك لذو مغفرة و ذو عقاب الیم﴾

۱. یس، ۱-۲.

۲. آل عمران، ۱۶۴.

﴿۴۴﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم حتماً می‌گفتند: «چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می‌پرسیدند) آیا (قرآن) عجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی؟!»: بگو: «این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است، (گویی) آنان از راه دور ندا می‌شوند. (ولی صدا را نمی‌شنوند).

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «أعجمی» از «عجمه» به معنای نارسا و نامفهوم است. از آنجا که زبان‌های غیر عربی برای عرب‌ها نا مفهوم بوده است، لذا به زبان‌های غیر عربی، أعجمی می‌گفتند.

پیام‌ها:

- ۱- دشمن هرگز از بهانه‌جویی دست بر نمی‌دارد؛ اگر قرآن عربی باشد می‌گوید: گوش ما سنگین است ﴿فی آذانهم وقر﴾ و اگر عجمی باشد می‌گوید: چرا روشن نیست. ﴿لولا فصلت آیاته﴾
- ۲- شرط بهره‌مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است. ﴿للذین آمنوا هدی و شفاء﴾
- ۳- قرآن، درمان بیماری‌های اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی و... است. ﴿شفاء﴾
- ۴- کسی که در برابر خورشید قرآن، چشم خود را ببندد گویا کور است. ﴿و هو علیهم عمی﴾
- ۵- برای اثر پذیری، آمادگی لازم است. کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد حتی یک قطره باران را از آسمان جذب می‌کند، ولی کسی که ظرف

روحش بسته و رو به پایین باشد، حتی اگر در دریای معرفت فرو رود چیزی را جذب نمی‌کند. خداوند به کسانی که کنار رسول خدا ﷺ هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند می‌فرماید: گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می‌شوند. ﴿ینادون من مکان بعید﴾

﴿ ۴۵ ﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

و البته ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد و اگر نبود سنت سابق پروردگارت (در مورد مهلت دادن به مردم)، قطعاً میانشان داوری شده بود (و هر اختلاف کننده‌ای به کیفر خود رسیده بود)، و البته آنان درباره‌ی قرآن نیز در شکی همراه با سوء ظن هستند.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ انبیا، مایه‌ی دلداری پیامبر و مسلمانان است. ﴿و لقد آتینا...﴾
- ۲- تورات، مورد اختلاف و تحریف قرار گرفته است. ﴿و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فيه﴾
- ۳- مهلت دادن به گناهکاران، از شئون ربوبیت است تا شاید مردم توبه کنند و به رشد برسند. ﴿سبقت من ربك﴾
- ۴- سنت خداوند، مهلت دادن به گناهکاران است و اگر چنین نبود پرونده‌ی عمر هر کس با اولین انحراف بسته می‌شد. ﴿لو لا کلمة... لقتل بینهم﴾
- ۵- شک باید مقدمه‌ی تحقیق و سؤال و رسیدن به یقین باشد، نه وسیله‌ی بهانه‌جویی و سوء ظن. ﴿لفی شک منه مریب﴾

﴿ ۴۶ ﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ

لِّلْعَبِيدِ

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است، و پروردگار تو به مردم ستم نمی‌کند.

نکته‌ها:

- چون ظلم کوچک نیز از سوی خدای بزرگ، به منزله‌ی ظلم زیاد است، لذا کلمه‌ی «ظلام» به کار رفته است که به معنای بسیار ظلم کننده می‌باشد.
 - ریشه‌ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ و به دیگران نسبت ندهید:
- به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. ﴿رَبِّ اَكْرَمَن... رَبِّ اِهَانَن﴾ اما قرآن پاسخ می‌دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. ﴿كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ﴾^(۱)
- به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می‌گویند: ﴿لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۲) شما مقصرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می‌آوردیم.
- به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: ﴿تَتَّبِعْ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾^(۳) ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.
- به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفار انبیا را مقصر می‌دانستند و به آنان می‌گفتند: ﴿اِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ﴾^(۴) ما وجود شما را شوم می‌دانیم و تمام بدبختی‌های ما از سوی شماست.
- به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را

۳. لقمان، ۲۱.

۲. سبأ، ۳۱.

۱. فجر، ۱۵ - ۲۰.

۴. یس، ۱۸.

برای اطاعت از والدین مقرّر کرده و می‌فرماید: ﴿وان جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم فلاتطعها﴾^(۱) اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿لا ینفعکم شیئاً و لا یضرکم﴾^(۲) این بت‌ها هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند.

به جنسیت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿من عمل صالحاً﴾^(۳) یعنی اصل عمل است، از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می‌گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، ﴿دعوتکم فاستجبتم﴾^(۴) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می‌گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می‌آمدید، ولی آنان پاسخ می‌دهند: ﴿بل لم تکنوا مؤمنین﴾^(۵) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان‌گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود، اما جذب هیچ یک نشد. ﴿امرئۃ فرعون﴾^(۶)، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می‌دانند می‌گویند: ﴿الم تک ارض الله واسعة﴾^(۷) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

۱. لقمان، ۱۵. ۲. انبیاء، ۶۶. ۳. فصلت، ۴۶.
 ۴. ابراهیم، ۲۲. ۵. صافات، ۲۸. ۶. تحریم، ۱۱.
 ۷. نساء، ۹۷.

جزء ۲۵

﴿ ۴۷ ﴾ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامٍهَا وَمَا
تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءِ
قَالُوا آذْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداوند باز می‌گردد، و هیچ میوه‌ای از
غلاف خود خارج نمی‌شود و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و بار نمی‌گذارد
مگر به علم او، و روزی که (خداوند) آنان را ندا کند: شرکای من (که
می‌پنداشتید) کجا هستید؟» گویند: «با بانگ رسا به تو می‌گوییم: هیچ
گواهی (بر گفتار و عقیده‌ی خود) نداریم.»

نکته‌ها:

- «اکمام» جمع «کم» به معنای چیزی است که روی میوه را می‌پوشاند. «کم» آستین را گویند
که دست را می‌پوشاند و «کُمة» چیزی است که سر را می‌پوشاند، مثل عرقچین.
«آذْنَاكَ» از «ایذان»، به معنای اعلام است.
- در شأن نزول این آیه آمده است که مردم از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: قیامت چه زمانی
است؟ این آیه نازل شد و پاسخ داد: علم آن مخصوص خداوند است.
- دانستنی‌ها چند نوع است: بعضی را همه‌ی مردم می‌توانند بدانند، بعضی را خداوند به انبیا
و اولیای خود یاد می‌دهد و بعضی را مخصوص خود قرار داده که در دعا می‌خوانیم: «و
اسئلك بكل اسم اصطفتيه من علمك لنفسك و استأثرت به في علم الغيب عندك»^(۱)
«خداوند! به حق آن علمی که مخصوص تو است» و علم به زمان قیامت از نوع سوم است.

۱. بحار، ج ۸۸، ص ۱۷۵.

نداهای قیامت

ندای سلام به بهشتیان: ﴿نادوا اصحاب الجنة ان سلام عليكم﴾^(۱)
 ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده‌های خدا را یافتیم شما چطور؟ ﴿و نادى اصحاب
 الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا﴾^(۲)
 ندای دوزخیان برای دریافت آب و غیر آب. ﴿نادى اصحاب النار اصحاب الجنة ان افيضوا
 علينا من الماء او مما رزقكم الله﴾^(۳)
 ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. ﴿يناديهم فيقول اين شركائى﴾^(۴)
 ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. ﴿ينادونهم الم نكن
 معكم﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، بیم و امید لازم است و این زمانی است که انسان هنگام وقوع قیامت را نداند. ﴿اليه يرد علم الساعة﴾
- ۲- خداوند به مسایل جزئی هستی نیز آگاه است. ﴿اكامها﴾
- ۳- علم خداوند تنها مربوط به جنسیت جنین نیست، بلکه به تمام خصوصیات جنین است. ﴿و ما تحمل من انثى و...﴾
- ۴- به سراغ معبودی رویم که بتوانیم پاسخگو باشیم. ﴿اين شركائى﴾
- ۵- مشرکان بارها مورد بازخواست قرار می‌گیرند و عجز خود و معبودهایشان را اعلام می‌کنند. ﴿اذنآك﴾
- ۶- یکی از عذاب‌های روحی در قیامت، شرمندگی در گفتن پاسخ است. ﴿اذنآك
 ما منّا من شهيد﴾

۳. اعراف، ۵۰.

۲. اعراف، ۴۴.

۱. اعراف، ۴۶.

۵. حدید، ۱۴.

۴. قصص، ۶۲.

﴿ ۴۸ ﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنَ مَحِيصٍ

و هر چه را که از پیش همواره می‌خواندند، از نزد آنان محو شود، و می‌فهمند که برایشان هیچ راه فراری نیست.

﴿ ۴۹ ﴾ لَا يَسْتَمُّ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ

انسان منحرف از دعای خیر خسته نمی‌شود و هرگاه شرّی به او رسد پس بسیار مأیوس و نومید می‌شود.

نکته‌ها:

□ «محیص» به معنای گریز یا محل گریز است. بعضی کلمه‌ی «یؤوس» و «قنوط» را مرادف هم گرفته‌اند، ولی فخر رازی می‌گوید: یأس، نومیدی در درون است و قنوط، اظهار نومیدی به دیگران است.

□ شاید مراد از خیر در آیه ثروت دنیا باشد چنان که در جای دیگر می‌خوانیم: اگر کسی از دنیا رفت و خیری بر جا گذاشت، چنین و چنان کنید. «ان ترك خيراً الوصية»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در صحنه قیامت، جلوه حقّ به گونه‌ای است که همه معبودهای باطل رنگ می‌بازند و محو می‌گردند و پوچی آنها برای مشرکان نیز روشن می‌شود. ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ﴾
- ۲- مشرک در قیامت، گذشته‌ی خود را باطل و آینده‌ی خود را در بن بست می‌بیند. ﴿ضَلَّ... من قبل... من محیص﴾
- ۳- انسان از طلب خیر، سیر و خسته نمی‌شود و به خاطر حرص و آز و افزون‌خواهی که جزو سرشت اوست، همه‌ی چیزهای خوب را برای خود می‌خواهد. ﴿لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾

۴- انسان منحرف، کم ظرفیت است و در اولین برخورد با سختی‌ها خود را در بن بست می‌پندارد. «یؤوس قنوط»

﴿ ۵۰ ﴾ وَلَئِن أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَ
مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ
لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ
عَذَابٍ غَلِيظٍ

و اگر بعد از سختی‌ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می‌گوید: «این رحمت، حق من است» (و چنان مغرور می‌شود که می‌گوید: گمان نمی‌کنم قیامت بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم حتماً برای من نزد او بهترین (منزلت) خواهد بود.» پس ما کسانی را که کفر ورزیدند، حتماً به آن چه انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد، و قطعاً از عذاب سخت به آنان خواهیم چشاند.

نکته‌ها:

□ دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار معاد است. در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۳۵ می‌خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همین که سرسبزی آن را دید گفت: این باغ از بین رفتنی نیست ﴿ما اظن ان تبید هذه ابدًا﴾ و قیامتی هم در کار نیست ﴿ما اظن الساعة قائمه﴾ و اگر مرا در قیامت برگردانند، بهتر از این باغ و بستان خواهند داد ﴿لا جدن خيراً منها...﴾ در این آیه نیز می‌خوانیم: برخی افراد همین که به رحمتی می‌رسند قیامت را منکر می‌شوند و می‌گویند: بر فرض اگر قیامتی باشد، بهترین‌ها از ما خواهد بود.

پیام‌ها:

۱- انسان منحرف کم ظرفیت و مغرور است و در اولین مرحله رسیدن به نعمت بد مستی می‌کند. ﴿لئن اذقناه رحمة... ليقولن هذا لي﴾ (چنانکه در اولین برخورد با

شرّ از درون مایوس می شود ﴿یؤوس قنوط﴾ و فریاد می زند. ﴿اذا مسّه الشر جزوعا﴾^(۱)

۲- انسان، از خداوند طلبی ندارد و به هر نعمتی برسد از لطف اوست. ﴿رحمةً متّاً﴾
 ۳- سرچشمه‌ی رحمت از اوست ﴿رحمةً متّاً﴾ ولی سرچشمه‌ی سختی‌ها عملکرد و خصصیت‌های خود انسان است. ﴿ضراء مسّته﴾ و نفرمود: ﴿ضراء متّاً﴾
 ۴- تلخ و شیرینی دنیا اندک است؛ در حدّ چشیدن و لمس کردن. ﴿اذقنا - مسّته﴾
 ۵- انسان کافر خودخواه است و کامیابی‌ها را حقّ قطعی خود می‌پندارد. ﴿هذا لی﴾ (چنانکه قارون می‌گفت: سرمایه‌ام به خاطر علمی است که نزد من است. ﴿علی علم عندی﴾^(۲))

۶- رفاه و نعمت، نشانه‌ی لیاقت و استحقاق و عاقبت به خیری نیست. (قرآن در این آیه از کسی که خود را لایق می‌داند انتقاد می‌کند). ﴿هذا لی﴾
 ۷- هر چه انسان به خودش توجه کند، از مبدأ و معاد غافل می‌شود. ﴿هذا لی و ما اظنّ الساعة قائمة﴾

۸- کمترین نعمت، برخی انسان‌ها را به باطل می‌کشاند تا آنجا که می‌گوید: نعمت حقّ من است. ﴿هذا لی﴾ قیامت نیست. ﴿و ما اظنّ الساعة قائمة﴾ بر فرض که قیامت باشد، بهترین‌ها برای من است. ﴿ان لی عنده للحسنی﴾
 ۹- کفّار برای خود منطوق و استدلال ندارند و عقیده آنان بر اساس گمان است. ﴿و ما اظنّ الساعة﴾

۱۰- شک و تردید در قیامت، نشانه کفر است. ﴿و ما اظنّ الساعة قائمة... الذین کفروا﴾
 ۱۱- در قیامت حقیقت و باطن اعمال برای انسان کشف می‌شود. ﴿فلننبئن الذین کفروا بما عملوا﴾

۱۲- در قیامت ابتدا جرم خلافاکار به او فهمانده می‌شود، سپس عذاب می‌شود.

۱. معارج، ۲۰.

۲. قصص، ۷۸.

﴿فَلَنَنْبِتَنَّهُنَّ... فَلَنَذِيقَهُنَّ﴾

۱۳- کسی که پندار غلط خود را محکم و با قاطعیت می‌گوید، باید پاسخ محکم و با قاطعیت دریافت کند. پاسخ ﴿إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحَسَنَى﴾ جمله‌ی ﴿فَلَنَنْبِتَنَّهُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و ﴿فَلَنَذِيقَهُنَّ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾

﴿۵۱﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ

و هرگاه به انسان کافر نعمتی بخشیم، روی گرداند و خود را کنار کشد و هرگاه شری به او رسد پس دعایی طولانی کند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «نأى» به معنای دور شدن است؛ و هرگاه با واژه «جانب» بکار رود، کنایه از تکبر و غرور است. «نأى بجانبه» یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید. کلمه‌ی «عریض» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است.

سؤال: در آیه ۴۹ خواندیم: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤُوسًا﴾ همین که شری به انسان رسید دچار یأس می‌شود ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾ همین که شری به انسان رسد، دعایی طولانی دارد، سؤال این است که چگونه انسان مأیوس دعا می‌کند؟ پاسخ: مفسران به این پرسش، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند:

در تفسیر روح البیان چنین آمده است: بعضی مردم به هنگام گرفتاری مأیوس می‌شوند و بعضی دیگر دعا می‌کنند.

برخی در پاسخ این سؤال گفته‌اند: انسان از اسباب عادی مأیوس می‌شود ولی از خدا درخواست می‌کند. ولی لحن آیه توبیخ است و یأس از اسباب عادی و توجه به خدا کار نیکویی است و توبیخ ندارد.

در تفسیر نمونه آمده است که انسان ابتدا دعا می‌کند ولی کم‌کم مأیوس می‌شود و این دعا و یأس در دو مرحله است.

شاید بتوان گفت که مراد از دعا، استمداد از خداوند نیست، بلکه همان یأس است که به صورت جزع و جیغ و ناله اظهار می‌کند و هر دو آیه یک مسأله را مطرح می‌کند لکن در یک جا می‌فرماید: مأیوس است و در جای دیگر می‌فرماید: به خاطر یأس جیغ و داد می‌زند، نظیر آیه‌ی ﴿اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾

پیام‌ها:

- ۱- رفاه یا سختی در میدان زندگی برای بروز و ظهور خصلت‌های آدمی و آفات روحی اوست. ﴿اِذَا نَعَمْنَا... وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ﴾
- ۲- رفاه، مایه‌ی غفلت است. ﴿نَعَمْنَا... اِعْرَضْ﴾
- ۳- نعمت‌ها از خداست ﴿نَعَمْنَا﴾ ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت‌های بد خود انسان است. ﴿مَسَّهُ الشَّرُّ﴾ (شرّ به خدا نسبت داده نشده است)
- ۴- انسان تربیت نشده کم ظرفیت است. ﴿اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فذُو دَعَاءٍ عَرِيضٌ﴾
- ۵- مشکلات و تنگناهای زندگی در مقابل نعمت‌های اعطا شده از سوی خداوند به او اندک است. (برای نعمت کلمه «انعمنا» آمده، ولی برای شرّ کلمه «مسّه» آمده که به معنای تماس ساده است.)

﴿۵۲﴾ قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي

شِقَاقٍ بَعِيْدٍ

بگو: به من «خبر دهید که اگر قرآن از جانب خداوند باشد سپس شما به آن کفر ورزیدید، کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفت شدید با قرآن باشد؟»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند راه گفتگو با افراد لجوج را به پیامبرش می‌آموزد. ﴿قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ...﴾
- ۲- انسان عاقل، از ضررهای احتمالی نیز دوری می‌کند. (اگر قرآن از طرف خدا باشد، آنان که کفر ورزیدند چه خواهند کرد؟) ﴿اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ... مَنْ اَضَلُّ...﴾

۳- ریشه‌ی کفر، عناد و لجاجت و مخالفت با حق است. ﴿کفرتم... شقاق بعید﴾

﴿۵۳﴾ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

﴿۵۴﴾ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

آگاه باش که مردم از ملاقات پروردگارشان (در قیامت) در شکی عمیق هستند. آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد.

نکته‌ها:

□ خداشناسی مرحله‌ی دارد: گاهی از آثار پی به مؤثر می‌بریم. ﴿آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم﴾ و گاهی خودش را می‌یابیم و واسطه‌ها را کنار می‌زنیم. ﴿اولم یکف برّبک انه علی کلّ شیء شهید﴾ همان‌گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. ﴿شهدالله انه لا اله الا هو﴾^(۱) کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌گوید: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک... عمیت عین لا تراک» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبینید.

□ چرا در معاد شک می‌کنیم؟ آیا او نمی‌داند که چه کرده‌ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ ﴿انه علی کلّ شیء شهید﴾ یا نمی‌تواند دوباره خلق کند؟ ﴿انه علی کلّ شیء قدیر﴾ آری، هدف این

۱. آل عمران، ۱۸.

تشکیک‌ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. ﴿یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایتان یوم القیامة﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- جلوه‌های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. ﴿سنریم﴾ (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس است، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد).
- ۲- پیشرفت علوم، گامی است برای خداشناسی. ﴿سنریم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم﴾
- ۳- تمام هستی، کلاس خداشناسی است. ﴿فی الآفاق و فی انفسهم﴾
- ۴- خداشناسی با توجه به نزدیک‌ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه‌ی هستی ممکن است. ﴿فی الآفاق و فی انفسهم﴾
- ۵- خداوند با همه اتمام حجّت می‌کند. ﴿سنریم آیاتنا... حتی یتبین لهم انه الحق﴾
- ۶- خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. ﴿یتبین لهم انه الحق﴾
- ۷- تنها معبود حق، اوست. ﴿انه الحق﴾
- ۸- با سؤال، فطرت‌های خفته را بیدار کنید. ﴿اولم یکف...﴾
- ۹- ذات مقدّس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. ﴿انه علی کلّ شیء شهید﴾، چنانکه اولیای خدا چنین می‌گفتند: «یا مَنْ دلّ بذاته علی ذاته» (آفتاب آمد دلیل آفتاب)
- ۱۰- اگر ایمان به خداوند قطعی شود، ایمان به معاد که جلوه‌ای از قدرت و حکمت و عدالت خداست ثابت می‌شود. ﴿الا انهم فی مرية...﴾

«والحمد لله رب العالمین»